

بررسی تطبیقی تفاسیر (صُحُفًا مُطَهَّرَةً) در آیه دوم سوره بینه

محسن حبیبی *

استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران

علی شریفی **

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران

علی حاجی صفری ***

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران (تاریخ دریافت: 1398/07/20؛ تاریخ پذیرش: 1398/10/17)

چکیده

مفسران در برداشت مراد حقیقی از ترکیب «صُحُفًا مُطَهَّرَةً» در آیه دوم سوره بینه اختلافاتی دارند. در این پژوهش، که به روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته، با بررسی تفسیرهای مختلف درباره مقصود خداوند از این عبارت با نُه نوع نگاه مواجه می‌شویم که ذیل سه رویکرد کلی قابل دسته‌بندی هستند. گروه اول، مفسرانی هستند که تنها به توضیح مفردات اکتفا کرده و از کنار تفسیر دقیق آیه گذشته‌اند. گروه دوم، مفسرانی هستند که رویکرد ظاهری دارند و صُحُف را به کلیات اجزای قرآن یا کتب آسمانی پیشین تفسیر نموده‌اند. گروه سوم، رویکرد باطنی دارند و منظور خداوند از صُحُف را به مواردی همچون لوح محفوظ، قلب پیامبر (ص)، نفوس آسمانی و یا اهل بیت (ع) برگردانده‌اند. لازم به ذکر است که برخی از این نُه دیدگاه با برخی دیگر قابل جمع هستند. به‌طور نمونه، تفاسیر لغوی مقدمه‌ای برای دیگر تفاسیر محسوب می‌شوند و تفاسیر مختلف باطنی تاحدودی قابلیت بازگشت به هم را دارند. در مجموع، می‌توان گفت تفاسیر باطنی با سیاق آیات و همچنین روایات وارده در این باب هماهنگ‌تر بوده و نسبت به برداشت گروه دوم معنا و مصداق مناسب‌تری برای عبارت «صُحُفًا مُطَهَّرَةً» آیه 2 سوره بینه ذکر نموده‌اند.

واژگان کلیدی: تفسیر ظاهری و باطنی، صحف مطهره، قرآن، لوح محفوظ

* E-mail: mohenhbabibi212@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: dralisharifi15@gmail.com

*** E-mail: ali.haji.s@chmail.ir

1. مقدمه

خداوند متعال در آیات ابتدایی سوره بینه می‌فرماید: «کافران از اهل کتاب و مشرکان دست از آیین خود بر نمی‌دارند تا دلیل روشنی برای آن‌ها بیاید! پیامبری از سوی خدا که صحیفه‌های پاک‌پاکی را می‌خواند! و در آن نوشته‌های صحیح و پرارزشی است». اما مقصود از صحیفه‌های پاک در این آیه مشخص نشده است. در تفسیر این آیه، اقوال مختلفی از سوی مفسران بیان شده است. به‌گونه‌ای که حتی برخی گفته‌اند این آیه از مشکل‌ترین آیات قرآن است، هم از نظر نظم و هم از نظر تفسیر. چنان‌چه مؤلف تفسیر روح‌المعانی از واحدی نقل می‌کند: «این آیه از جهت نظم و تفسیر یکی از آیات مشکل قرآن کریم است» (الوسی، 1415ق، ج 15: 426). این در حالی است که علامه طباطبایی با این نظر مخالفت کرده و معتقد است اگر آیه را به همان ترتیبی که ایشان، طبق سیاق، معنا کرده بگیریم، این آیه با دیگر آیات سوره سازگار می‌شود و دیگر هیچ تناقضی بین مفردات و جملات آن رخ نمی‌دهد (طباطبایی، 1417ق، ج 20: 386).

مفسران در تشخیص مراد خداوند از «بینه» دچار اختلاف شده‌اند؛ گرچه اکثر آنان مراد از آن را رسول اکرم (ص) می‌دانند، اما برخی نیز معتقدند که مقصود خداوند، قرآن کریم است. همچنین مفسران در تشخیص مقصود خداوند از «رسول» نیز دچار اختلاف هستند؛ به عقیده برخی، مراد از رسول در آیه شریفه، پیامبر اسلام و به عقیده برخی دیگر، جبرئیل است، اما مهم‌ترین قسمت آیه، که مفسران در فهم مراد خداوند از آن دچار اختلاف شدیدی شده‌اند، «**يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً**» است، به طوری که در این زمینه نه دیدگاه مختلف ارائه شده است.

مسئله وحی و زبانی یا غیرزبانی بودن کتاب‌های آسمانی همواره در میان اندیشمندان مطرح بوده است. البته این مسئله درباره کتاب‌های پیامبران دیگر - که در کتاب مقدس مسیحیت گرد آمده است - با پیشینه، انگیزه و نتیجه‌ای متفاوت با مسئله قرآن کریم مطرح است. گرچه غالب یهودیان قدیم و مسیحیان کاتولیک و پروتستان‌های محافظه‌کار الفاظ کتاب مقدس را الهی می‌دانسته‌اند، اکنون حتی الهی بودن محتوای آن، آماج شک و تردید واقع شده است (کریمی، 1387ش: 241). البته برخی شرق‌شناسان و متفکران مسلمان سعی کرده‌اند که غیرالهی بودن الفاظ قرآن را نیز اثبات کنند. در این بین، برخی از نظریه‌پردازان اسلامی با الگوگیری از شرق‌شناسان و تحت تأثیر آنان نظریاتی مبتنی بر غیرزبانی بودن الفاظ قرآن کریم ارائه داده‌اند. در واقع، آنان معتقدند که الفاظ قرآن به واسطه پیامبر اسلام (ص) وضع شده و ایشان فقط مضمون آن را از خداوند متعال گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، دیدگاه ابوزید و برخی اندیشمندان نومعتزلی شبه‌قاره هند و ایران، مانند شاه ولی‌الله دهلوی، سید احمدخان

هندی و سروش، در این زمینه قابل ذکر است. ابوزید در این باب چند دیدگاه مشهور دارد و دیدگاه دوم وی درباره چستی وحی قرآنی این است که وحی قرآنی، تجربه دینی پیامبر اکرم (ص) است و قرآن متنی است که حضرت رسول (ص) معنای آن را از جبرئیل دریافت کرده و سپس آن معانی را در قالب الفاظی عربی صورت بخشیده و به مردم ابلاغ کرده است (ابوزید، 1379:13-15). شایان ذکر است دیدگاه اخیر وی، یعنی گفتمانی بودن معنا و متن قرآن، با دیدگاه‌های متقدمش متفاوت است.

این گونه نظرات در فضای فکری علوم قرآنی جدید با قدرت جریان دارد و بی تفاوتی نسبت به آن‌ها و بی پاسخ گذاشتنشان از جهات مختلف برای توسعه فضای قرآنی مضر و مخرب است. یکی از راه‌های پرداختن به این نوع نگاه‌ها و یافتن پاسخ برای آن‌ها یافتن نظر درون‌متنی خود قرآن نسبت به نحوه نزول خود است. و از جمله دلایلی که خود قرآن بر نزول لفظ قرآن از سوی خداوند متعال مطرح می‌کند آیه دوم سوره بینه است که در این پژوهش، با مشخص کردن معنای «صُحُفٌ مُطَهَّرَةٌ» و ابهام‌زدایی از فهم آن، درصدد ایجاد مقدمه و زمینه‌ای برای پرداختن به ادله الهی بودن الفاظ قرآن کریم خواهیم بود. ابتدا باید مشخص شود مقصود خداوند از «رسول (ص)» و «صُحُفٌ مُطَهَّرَةٌ»، چیست. با رویکرد ارجاعی به چنین آیاتی می‌توان فهمید که قرآن، به واسطه‌های مطمئن و پاک و دور از دسترس دیگران و به همان الفاظی که از جانب خداوند وضع شده، به بشر رسیده و دارای قداست است و پیامبر بدون هیچ‌تغییری آن را از فرشتگان دریافت نموده و به دست انسان‌ها رسانده است. در این مقاله، بحث بر سر نوع کیفیت نزول آیات قرآن و درواقع، مظلوم آن است. برای نیل به این مقصود برخی مفسران و نه همه آنان به آیات (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ. فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) (بروج/ 21) و (فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ. مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ. كِرَامٍ بَرَرَةٍ) (عبس/ 13-16) در تفسیر آیه دوم سوره بینه توجه داشته‌اند.

اکنون سؤال این است که معنای «صحف مطهره» در آیه دوم سوره بینه چیست؟ و مراد و مصداق خداوند از این عبارت چیست؟ از سوی مفسران چه احتمالاتی در این باب ارائه شده است؟ و کدامیک پذیرفتنی‌تر است؟ پژوهش پیش‌روی در پی پاسخ‌گویی به این سؤالات و گره‌گشایی از مراد الهی از عبارت فوق‌الذکر است.

در تمامی تفاسیر قرآن، ذیل تفسیر سوره مبارکه بینه، در باب معنای «صحف مطهره»، مطالبی ذکر و گاهی درباره مصداق آن مطالبی نوشته شده است. در این پژوهش، برای دست‌یابی به نظر مفسران به 53 کتاب تفسیری از تفسیرهای فریقین مراجعه شده است. تفاوت این پژوهش با تفاسیری همچون تفسیر نمونه آن است که در این تحقیق تنها به تفاسیر

رسمی اکتفا نشده و گاهی به کتب غیر تفسیری، که در آنها موضوعات باطنی آمده، نیز مراجعه شده است. در ضمن، نحوه تحقیق و ارجاع‌دهی در این پژوهش کاملاً علمی و دسته‌بندی تفاسیر بدیع است. همچنین درباره الهی بودن الفاظ قرآن مقالات متعددی نگاشته شده است که در ضمن آنها به آیه دوم سوره بینه نیز اشاره شده است و در این تحقیق از این مقالات بهره گرفته شده است، اما نکته مهم در این است که هیچ‌یک از تفاسیر و مقالات مذکور آیه دوم سوره بینه را موضوع بررسی به‌عنوان زمینه پاسخ به غیرالهی بودن قرآن قرار نداده‌اند و در جستارگری رایانه‌ای نیز هیچ پژوهشی با تمرکز بر «صحف مطهره» یافته نشده است.

2. مفهوم‌شناسی

در این بخش، علاوه بر توضیح واژگانی برخی اصطلاحات مندرج در عنوان، برخی واژگان دیگر آیه دوم سوره بینه، مانند «رسول» و «یتلوا»، به‌دلیل نیاز به آنها در فهم معنای دقیق «صحف مطهره» توضیح داده خواهد شد.

الف) رسول

«رسول» در لغت به کسی گفته می‌شود که حامل قول و رسالت است (راغب، 1412ق: 353)، اما در این که در این آیه، مراد خداوند چه کسی است در بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد. اکثر مفسران منظور از رسول را شخص پیامبر اکرم (ص) می‌دانند (طبرسی، 1372ش، ج 10: 793؛ قمی مشهدی، 1368ش، ج 14: 375). در واقع، آنان رسول را بدل از بینه در آیه قبل: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ (بینه / 1) می‌دانند که منظور از آن رسول اکرم (ص) است. بینه، فاعل یا حجت واضح و روشن است که رسول بدل کل از کل است و رسول همان بینه است و «من الله»، صفت رسول است (درویش، 1415ق، ج 10: 544) از نظر ابومسلم به نقل از مجمع‌البیان، منظور از رسول در آیه مورد نظر، فرشته است، بدون این‌که نام فرشته خاصی ذکر شود (طبرسی، 1372ش، ج 10: 794). برخی دیگر از مفسران در مورد مراد خداوند از رسول در آیه، دو احتمال داده‌اند. این مفسران، منظور از رسول را جبرئیل یا رسول اکرم (ص) دانسته‌اند (بیضاوی، 1418ق، ج 4: 328؛ کاشانی، 1423ق، ج 7: 485؛ فیضی، 1417ق، ج 6: 334؛ قمی مشهدی، 1368ش، ج 4: 375).

ب) «یتلوا»

«تلی» تَلُو (بر وزنِ علو) و تَلُو (بر وزنِ حَبْر) و تَلَاوَةٌ، به معنای تبعیت و از پی رفتن است. راغب اصفهانی گفته است: «متابعت گاهی به جسم و گاهی به پیروی در حکم است و مصدر آن تَلَوَّ و تلو می آید و گاهی با خواندن و با تدبیر معنا است و مصدر آن تلاوَةٌ است» (26: 167).

بنابراین، خواندن آیات خدا و تدبیر در آن را از آن جهت تلاوت گویند که متابعت از آن‌هاست. شخص قاری گویا در پی کلمات و معانی می‌رود. طبرسی ذیل آیه 44 از سوره بقره آورده است: «تلاوت دراصل، به معنای تبعیت است؛ زیرا در خواندن، بعض حروف را به بعضی تابع می‌کنند. فرق تلاوت با قرائت آن است که قرائت دراصل، جمع کردن حروف و تلاوت قرار دادن آن‌ها در پی یکدیگر است» (طبرسی، 1372، ج 1: 21).

4. تعبیر راغب از طبرسی بهتر است؛ زیرا به تعبیر راغب، قاری در پی کلمات و معانی است و به تعبیر طبرسی، قاری آن‌ها را یکی در پی دیگری می‌گذارد، اولی اتباع را لازم و دومی متعدی گرفته است. و نیز راغب گوید: «تلاوت مخصوص کتب آسمانی و الهی است و از قرائت اخص است. هر تلاوت، قرائت است، ولی هر قرائت تلاوت نیست. گفته نمی‌شود: نامه تو را تلاوت کردم. پس در قرآن و سایر کتب آسمانی تلاوت و قرائت هر دو اطلاق می‌شود، ولی در غیر آن‌ها، فقط قرائت به کار می‌رود» (قرشی بنابی، 1375 ش، ج 1: 278).

ج) صُحُف

صُحُفٌ جمع صحیفه، یعنی صفحه‌ای از نوشته، یکی از واژه‌های کلیدی در آیه بالاست که مشخص کردن معنای آن برخی ابهامات موجود در آیه نیز برطرف می‌شود. صُحُفٌ جمع «صحیفه» به معنای کتاب است (جوهری، بی تا، ج 4: 1384). الصَّحِيفَةُ: المَبْسُوطُ مِنَ الشَّيْءِ، وَ الصَّحِيفَةُ: الَّتِي يَكْتُبُ فِيهَا (راغب، 1412 ق: 476). صحف بضم ص، ح جمع صحیفه و آن چیز گسترده است، مثل صحیفه صورت انسان و نیز صحیفه‌ای که در آن می‌نویسند (همان). مراد از صحف در آیات فوق، نامه‌ها و کتاب‌های پیامبران و نامه‌های اعمال است (قرشی بنابی، 1375، ج 4: 110) الصحیفه: الَّتِي يَكْتُبُ فِيهَا (ابن منظور، بی تا، ج 9: 186). الصَّحِيفَةُ: قِطْعَةٌ مِنْ جِلْدٍ أَوْ فِرْطَاسٍ كُتِبَ فِيهِ (فیومی، بی تا، ج 2: 334). الصَّحِيفَةُ: ج صَحَائِفٌ وَ صُحُفٌ: نُوْشْتَه، يَكُ فِيهَا وَاحِدَتَهَا وَ هِيَ الْقِطْعَةُ مِنْ أَدَمٍ أَبْيَضٍ أَوْ رَقٍّ، يَكْتُبُ فِيهَا (ابن درید، بی تا، ج 1: 540).

چنانچه مشاهده می‌شود به هر چیزی که بتوان بر روی آن مطلبی نوشت، واژهٔ صحف اطلاق می‌شود. صحف، هشت بار در قرآن آمده و صحائف (جمع دیگر آن) در کلام الله نیامده است. صحف از اصطلاحاتی است نزد پیامبر^(ص) که با مفهوم کتاب‌های آسمانی ارتباط دارد. جفری و هورووویتس معتقدند واژهٔ صُحُف در قرآن به‌عنوان یک اصطلاح عام و کلی برای آن کتب و نوشته‌های مقدسی است که اعراب دست‌کم به‌صورت شفاهی و از راه مسموعات آنها را می‌شناخته‌اند. از این رو بعدها بر وحی اسلامی نیز به‌کار برده شده است. در ضمن، این واژه در شعر قدیم عربی نیز به مفهوم صفحه‌ای از نوشته به‌کار رفته است. از جمله در سروده‌های عنتره، شعر ۲۷، بیت ۲؛

«وحی صحائف من عهد کسری فاهداها لاعجم طمطمی»

«مانند پیامی بر اوراقی از دوران خسرو نوشیروان/ که من به بیگانه‌ای زبان بسته (اعجم) اهدا کردم.»

باین حال، به‌نظر می‌رسد لغویان نمی‌توانند از مادهٔ عربی توضیح کافی و قانع‌کننده‌ای دربارهٔ این واژه ارائه دهند؛ زیرا فعل صحف خود، از قرار معلوم، بر ساخته از روی اسم است و اصل واژه را در عربستان جنوبی می‌یابیم (جفری، ۱۳۸۶ ش: ۲۸۰-۲۸۱).

در مجموع، می‌توان گفت مصحف در کاربردهای قرآنی حامل دو مفهوم می‌شود: اولی نامۀ اعمال انسان‌ها که در قیامت گسترده و باز می‌شود. و کاربرد دوم آن، عبارت است از مفاهیم کتاب‌های آسمانی و نوشته‌های مقدسی که مخاطبان اولیه و اعراب آن‌ها را می‌شناختند و اطلاعات اجمالی در موردشان داشتند. این مفاهیم شامل محتوای کتاب آسمانی و وحی‌های شفاهی از زمان آدم^(ع) می‌شود و متضمن اصول انسانی و برنامه‌های انسان‌ساز مشترک در تمام ادیان الهی است و اگر به این مفاهیم، صُحُف اطلاق شده، بدین سبب است که این برنامه‌ها امور مهمی هستند که باید ثبت و ضبط شوند. اگر قرآن، صحف نامیده شده، به‌این‌علت است که قرآن جامع مفاهیم و اصول جمیع کتب آسمانی، برنامه‌های انسان‌ساز و وحی‌های منزله بر تمام انبیاست. با توجه به آیهٔ دوم سورهٔ بینه پیامبر^(ص) از حفظ آن را برای مردم می‌خوانده است.

(د) مطهّرة

مطهّرة صفت قرآن و به‌معنای پاک‌شده است. چنانچه در *لسان‌العرب* آمده است: قوله تعالی: *يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً؛ مِنَ الْأَدْنَسِ وَالْبَاطِلِ* (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۰۴). برخی نیز آن را به معنای پاک از باطل، دروغ و زور می‌دانند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۷۹).

3. بررسی دیدگاه مفسران درباره آیه

مفسران در تفسیر آیه شریفه و مراد از صحف، به سه گروه کلی تقسیم می‌شوند و برخی از این گروه‌ها خود نظرات فرعی دیگری دارند که در مجموع، می‌توان گفت نه دیدگاه تفسیری درباره این آیه ارائه شده است. گروه نخست، مفسرانی هستند که تفسیر روشنی ذیل این آیه ارائه نداده و تنها به ذکر معنای مفردات آن اکتفا کرده‌اند. گروه دوم، مفسرانی هستند که به‌ظاهر صحف مطهره توجه کرده و آیه را تفسیر ظاهری نموده‌اند. این گروه خود به سه دیدگاه تقسیم می‌شوند: ابتدا کسانی که باور دارند مقصود خداوند از صحف همین قرآن ملفوظ و مکتوب است. دوم، کسانی که مقصود از آیه را کتب آسمانی پیشین می‌دانند. و سوم، مفسرانی که مراد خداوند از صحف را به اجزای قرآن کریم تفسیر کرده‌اند. این گروه، مفسرانی هستند که به تفسیر باطنی آیه روی آورده‌اند که خود به پنج دیدگاه تقسیم می‌شوند: 1) کسانی که مراد از صحف در آیه را لوح محفوظ می‌دانند. 2) مفسرانی که مراد از آیه را قرآن در آسمان می‌دانند. 3) افرادی که منظور خداوند از صحف را قلب پیامبر اکرم (ص) - یعنی قلب انسان کامل تفسیر نموده‌اند. 3) نفوس سماوی و 4) کسانی که مقصود خداوند از صحف را، لئمه اهل بیت (ع) می‌دانند. بررسی این سه گروه (در قالب نه دیدگاه) و تحلیل آن‌ها گام بعدی ما خواهد بود.

3-1. گروه اول: دیدگاه اول: تکیه صرف بر الفاظ و عدم ارائه تفسیر روشن از آیه

برخی از مفسران بدون این که تفسیر روشنی از مقصود خداوند از بیان آیه شریفه را مطرح کنند، تنها با استفاده از مباحث لغوی، به تفسیر آن پرداخته‌اند. و در واقع، تنها به تفسیر لغوی آیه اکتفا کرده‌اند. این مفسران منظور و مراد خداوند از رسول را در آیه، شخص پیامبر اسلام و مقصود از صحف را در آیه، کتاب تفسیر کرده‌اند، بدون این که آن را کتاب خاصی بدانند، بلکه لفظ عام کتاب را در تفسیر آن ذکر کرده‌اند و کلمه مطهره را با عبارات مختلفی از قبیل دور از باطل، دور از شرک، مطهر از انجاس، مطهر از کفر و... تفسیر کرده‌اند. (مقاتل، 1423ق، ج 4: 779؛ دینوری، 1424ق، ج 2: 510؛ ثعلبی، 1422ق، ج 10: 260 و 261؛ زمخشری، 1407ق، ج 4: 782؛ طبرسی، 1412ق، ج 4: 521؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج 10: 487؛ شبیر، 1410ق، ج 1: 563؛ سید قطب، 1425ق، ج 6: 3948؛ نووی، 1417ق، ج 2: 653؛ مکارم شیرازی، 1371ش، ج 27: 199 و حوی، 1424ش، ج 11: 6623).

همه مفسران معتقدند که ساحت مقدس خداوند، برتر از آن است که کلمه‌ای را در قرآن بدون هدف و معنای خاصی ذکر کرده باشد و از این‌رو، در ابتدا به معنای لغوی آیات اشاره

می‌کنند، تا از روی معنای تحت‌اللفظی راهی به سوی معنای مراد الهی بیابند. نکته در این است که آیا اکتفا به این مقدمه را می‌توان تفسیر نامید؟ شاید نتوان آن چه را که مفسران فوق از آیه ارائه داده‌اند به‌عنوان تفسیر پذیرفت، بلکه باید آن را نوعی ترجمه دانست؛ چراکه کار تفسیری، یعنی کشف مراد خداوند، را انجام نداده‌اند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود این مفسران صحف را تنها به معنای عام کتاب تفسیر کرده‌اند. بدون شک، این تفسیر برطرف‌کننده ابهام و مشخص‌کننده مراد خداوند نیست و غبار ابهام را از معنای آن نمی‌زداید و این رویکرد را تنها می‌توان به‌عنوان مقدمه‌ای برای ورود به مباحث تفسیری قلمداد کرد، نه خود تفسیر. اما هفت گروه بعدی سعی کرده‌اند در برابر عبارت «صحف مطهره»، متناسب با مشرب تفسیری خود، مصداقی ذکر نماید. این مفسران در دو گروه کلی ظاهرگرا و باطن‌گرا نظریات تفسیری خود را ابراز داشته‌اند.

3-2. گروه دوم: ارائه‌دهندگان تفسیر ظاهری از آیه

از دیرباز گروه بزرگی از مفسران قرآن برای فهم آیات الهی تنها به معنای ظاهری قابل‌برداشت از الفاظ قرآن توجه داشته‌اند. منظور نویسندگان این مقاله از رویکرد ظاهری در تفسیر توجه صرف به لغات و واژگان کلام وحی نیست، بلکه منظور این است که بر اساس تعالیم وحیانی دو سطح از معنا و مصداق در کلام وحی وجود دارد، که یکی ظاهری و دیگری باطنی است و اگر مفسر برای یافتن معنا و مقصود خداوند تنها به دنبال مصداق ملموس و ظاهری باشد، ظاهرگرا محسوب می‌شود. اینان در تفسیر این آیه نیز سعی کرده‌اند معنای «صحف مطهره» را همین قرآن در دست و یا کتب آسمانی پیشین تفسیر نمایند. این رویکرد تفسیری خود در قالب سه دیدگاه فرعی ارائه شده است که در ذیل به توضیح و بررسی هریک پرداخته خواهد شد.

3-2-1. دیدگاه دوم: قرآن ملفوظ و مکتوب

این دیدگاه، متعلق به مفسرانی است که مراد خداوند از آیه شریفه را قرآن کریم می‌دانند. درواقع، این مفسران آیه را به‌گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) از روی قرآن به‌صورت نوشته‌شده، خوانده باشد، قرآنی که مطهر و در نزد ایشان بوده است (طبری، 1412ق، ج 30: 169؛ ابن‌ابی‌حاتم، 1419ق، ج 10: 3454؛ فخر رازی، 1420ق، ج 32: 240؛ سیوطی، 1404ق، ج 6: 378؛ مغنیه، 1424ق، ج 7: 594؛ زحیلی، 1411ق، ج 30: 343؛ مغنیه، 1425ق، ج 1: 816؛ صادقی‌تهرانی، 1419ق، ج 1: 598 و صادقی‌تهرانی، 1388ش، ج 5: 490).

با توجه به تفسیری ارائه شده برداشت می‌شود، پیامبر اکرم^(ص) قرآن را از روی آن برای مردم می‌خوانده است و یا به احتمالی دیگر، پیامبر قرآن مکتوب را می‌خوانده است، حال آن‌که هیچ‌گونه قرائن تاریخی مبنی بر این‌که پیامبر اکرم^(ص) کتابی را از رو خوانده باشد وجود ندارد (مقاتل، 1423ق: 202). از سوی دیگر، آیه 48 سوره عنکبوت ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ...﴾ دال بر این است که پیامبر اکرم^(ص)، پیش از نبوت، هیچ‌گاه در حال خواندن از روی کتابی دیده نشده بودند و در برخی تفاسیر همچون تفسیر نمونه این موضوع را به بعد از نبوت هم تعمیم داده‌اند (مکارم شیرازی، 1371، ج 16: 308). لذا این دیدگاه تفسیری نقض می‌شود و با این قرائن، می‌توان گفت این رویکرد تفسیری در خصوص این آیه وجه محکمی ندارد و چندان قابل‌پذیرش نیست.

3-2-2. دیدگاه سوم: کتب آسمانی پیشین

برخی از مفسران، آیه شریفه را هم به کتاب سماوی و یا سایر کتاب‌های آسمانی انبیای الهی از قبیل کتاب حضرت موسی^(ع)، حضرت عیسی^(ع) و ... - که معتقدند این کتب در قرآن هستند- تفسیر کرده‌اند (ماتریدی، 1426ق، ج 10: 589؛ ماوردی، بی‌تا، ج 6: 316؛ امین، بی‌تا، ج 15: 212 و 213). می‌توان مقصود این مفسران را، چنان‌که برخی از آنان اشاره کرده‌اند، معنای این کتب دانست که در قرآن آمده و بانو امین نیز در مخزن العرفان به این نظر اشاره کرده است. ایشان چنین گفته که شاید منظور از صحف، که جمع صحیفه است، همان نوشته‌هایی باشد که در آن نام‌های پاکیزه نوشته شده، یا شاید آیه اشاره به این باشد که هر رسولی، عموماً یا مقصود نبی خاتم^(ص) خصوصاً، بی‌ینه و حجت کاملی است برای خلق و قرآن مجید، تلو و دنبال صحیفه‌ها و کتاب‌های آسمانی است، یعنی در ردیف آن‌ها و جامع همهٔ آن‌هاست و شاید مقصود از کتب قیمه، لوح محفوظ و سردفتر کتاب آفرینش باشد که صحف مطهره از آن‌جا فرود آمده است (امین، بی‌تا، ج 15: 214).

اگر آن‌گونه که بانو امین بیان کرده منظور این مفسران، معنا و حکمت‌های کتب پیشین منظوری در قرآن باشد، یعنی صحف را جامع همهٔ کتب آسمانی پیشین بدانیم، ایرادی به معنای آیه وارد نمی‌شود، اما به دلیل عدم معاضدت این تفسیر با شواهد و مدارک کافی، نوعی عدم قطعیت در این دسته از تفاسیر به چشم می‌خورد. درضمن، مشکل دیگر این برداشت این است که برای بهره‌مندی از محتوا و معنای کتاب، در عرف عرب از واژه تلاوت استفاده نمی‌شود، درحالی‌که برای صحف فعل یتلوا به کار رفته است.

3-2-3. دیدگاه چهارم: اجزای قرآن

برخی از مفسران، مراد خداوند از این آیه شریفه را اجزای قرآن می‌دانند (طباطبایی، 1417ق.، ج 20: 337؛ قرشی بنابی، 1375ش.، ج 12: 309 و 310؛ سید کریمی، 1382ش.، 598). بدون شک، شاخص‌ترین فرد در بین مفسران دارای این نظر، علامه طباطبایی است. دو مفسر دیگر، توضیح خاصی از تفسیر ارائه‌شده خود ارائه ندادند و فقط به گفتن منظور خداوند از صحف به اجزای قرآن اکتفا کرده‌اند، اما علامه در توضیح دیدگاه خود می‌نویسد: «این آیه بیانگر معنای بی‌پنه است و می‌فرماید: منظور از بی‌پنه، محمد رسول الله (ص) است و این معنا به‌طور قطع، از سیاق استفاده می‌شود و کلمه «صحف» جمع صحیفه است که به معنای هر چیزی است که در آن می‌نویسند (از قبیل کاغذ، و لوح‌های سنگی و فلزی و امثال آن) و در این جا اجزایی است که از قرآن کریم نازل شده بود، و در کلام خدای تعالی، اطلاق صحف بر اجزای کتاب‌های آسمانی و از آن جمله خود قرآن کریم مکرر آمده، از آن جمله فرموده است: ﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ. مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ. كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ (عبس / 13-16). و مراد از این که فرموده: «می‌خواند صحفی مطهره را» این است که اجزای قرآن از لوث باطل پاک است و شیطان در آن دست نینداخته؛ و این معنا نیز در قرآن کریم مکرر آمده که خدای تعالی قرآن را از مداخله شیطان‌ها حفظ می‌کند، از آن جمله فرموده: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعہ / 79) (طباطبایی، 1417ق.، ج 20: 337). علامه با استناد به این مطلب که در قرآن کریم اجزای سایر کتب آسمانی با لفظ «صحف» بیان شده است و با توجه به این که مراد این آیه، قرآن کریم است، پس منظور خداوند در این جا نیز اجزای قرآن است، نظر خود را بیان کرده‌اند.

در ابتدای نقد این دیدگاه باید گفت که علامه، منظور خود را از اجزای قرآن مشخص نکرده است. لذا می‌توان گفت این دیدگاه نیز، همانند نظر پیشین، قدری مبهم و ناپذیرفتنی است؛ زیرا این گروه از مفسران مشخص نکرده‌اند که مقصودشان از اجزای قرآن چیست. هر چند علامه سعی کرده قدری این مسئله را روشن نماید و بگوید منظور بخش‌هایی از قرآن است که محتوای کتب آسمانی پیشین را بیان کرده است، اما باید اذعان کرد که در قرآن موجود این گونه موارد - که به صورت مشخص محتوای کتب پیشین بیان شده باشد - بسیار اندک و ناچیز است. از این رو، این تفسیر نیز چندان مقبول به نظر نمی‌رسد.

البته ذکر این نکته لازم و ضروری است که برای فهم کلام علامه طباطبایی درباره این آیه تنها نباید به توضیح ایشان ذیل همین آیه اکتفا کرد، بلکه ایشان در مواضع دیگری در *المیزان* به این موضوع به نحو دیگری پرداخته است. به‌طور نمونه، علامه ذیل تفسیر آیه ﴿وَمَا يَعْلَمُ

تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ) در نفی اعتقاد اغلب متکلمان و حس‌گرایان معاصر به نکته‌ای اشاره می‌کند که از آن می‌توان نتیجه گرفت نظر ایشان در سورهٔ بینه، نظر نهایی ایشان نبوده و در این مورد وی نظر دیگری هم دارد. ایشان در ردّ نظر حس‌گرایان می‌گوید با مبنای شما، یعنی مادی دانستن همه‌چیز و ردّ امور غیرمادی عالم، باید آیاتی را که در آن‌ها قرآن نور، هدایت، روح، مواقع النجوم، کتاب مبین، در لوح محفوظ و در صفح مطهره معرفی شده، اموری استعاری و مجازی بدانیم و در این صورت، قرآن به متنی شعری و منشور تنزّل خواهد کرد (طباطبایی، 1417ق، ج 2: 19). در جلد هفتم/المیزان هم اشاره‌ای به این موضوع دارد که مرتبۀ خزائن غیب قرآن و کتاب مبین غیر از این کتاب منزلی است که تدریجاً نازل شده است؛ و البته این کتاب از همان حقیقت و خزائن فرود آمده است. آن حقیقت درحالی که کتاب محض است، اما از قبیل الواح و اوراق جسمانی نیست (همان، ج 7: 128). علامه، در همین جلد هفتم، بحث مفصلی را در معنای کتاب بیان داشته است. به نظر ایشان، کتاب در قرآن تنها آن‌چه بر روی کاغذ نوشته شده نیست و حافظه را نیز دربرمی‌گیرد. به نظر ایشان، وحی بر پیامبر (ص) چون مشتمل - هرچند مخطوط نباشد نیز کتاب نامیده شده است. به نظر ایشان کتاب به سه معنا به کار رفته است: 1) در معنای کتاب‌های نازل شده حاوی شرایع؛ 2) کتاب‌هایی که اعمال انسان‌ها در آن مضبوط است. و 3) کتاب‌هایی که نظام عالم وجود در آن حفظ می‌شود و یا مصون از تغییر است و یا امور حادثه و متغیره در آن قرار دارد (همان: 252 - 254).

هرچند ایشان در این مواضع نیز صراحتی بر ماورائی و غیرمادی بودن صفح مطهره ندارد، اما به نظر می‌رسد تلویحاً رأی ایشان در تفسیر سورهٔ بینه هم نظر نهایی نبوده و ایشان هم با افرادی که صفح مطهره را لوح محفوظ یا قلب انسان کامل تفسیر کرده‌اند (در ادامه، نظرات آن‌ها خواهد آمد) موافق باشد.

3-3. گروه سوم: ارائه‌دهندگان تفسیر باطنی از آیه

برخی از مفسران با تمسک بر برخی آیات و بخش عظیمی از روایات در تفسیر قرآن گرایشی باطنی دارند و معتقدند که آیات قرآن، علاوه بر معنای ظاهری، دارای معنایی باطنی هستند و لازم است در تفسیر حقیقی به این معانی تأویلی هم توجه شود. در تفسیر آیهٔ شریفهٔ مورد بحث نیز مفسران بسیاری به معنای باطنی توجه کرده‌اند که در ذیل به چهار دیدگاه باطنی اشاره می‌شود.

4-2-3. دیدگاه پنجم: لوح محفوظ

برخی مفسران در تفسیر آیهٔ شریفه، تبیین بیشتری را لازم دانسته‌اند و ضمن تفسیر آیه هم از جهت لغوی، آیهٔ مورد نظر را با استفاده از آیات دیگری از قرآن از جمله (فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعۀ 78 و 79)، «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت / 42)، «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ. فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج / 21 و 22)، «فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (عبس / 13-16) و... تفسیر کرده‌اند. در واقع، این مفسران مراد خداوند از صحف ذکر شده در آیه را قرآن مکتوب ندانسته‌اند، بلکه آن را همان کتابی دانسته‌اند که در خود قرآن با تعبیر مختلفی همچون «لوح محفوظ»، «آم الكتاب»، «کتاب مسطور»، «رق منشور»، «کتاب مکنون»، «کتاب حفیظ» و... معرفی و بیان شده است (ملکی میانجی، 1414ق، ج 30: 617 و 618؛ طبرسی، 1372ش، ج 10: 795).

فلاسفۀ مسلمان، علم الهی را به دو قسم اجمالی و تفصیلی تقسیم می‌کنند و معتقدند که علم اجمالی در واقع، همان عین ذات الهی است، به این اعتبار که منشأ انکشاف همه موجودات است و منظورشان از علم تفصیلی هم همان چیزی است که خداوند در عالم ایجاد کرده است (خفزی، 1382ش: 41).

حکمای مسلمان برای علم تفصیلی چهار مرتبه ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: 1. قلم و نور و عقل که اولین مخلوق الهی است. 2. لوح محفوظ یا نفس کل که صورت‌های کلی در آن نقش بسته است. 3. کتاب محو و اثبات که در آن، صورت‌های جزئی مادیات وجود دارد. 4. و بالآخره، مرتبۀ موجودات خارجی که خود مرتبه‌ای از علم تفصیلی الهی است. (همان)

«حاصل مطلب این است که جمیع ممکنات - اعم از کلی و جزئی و اعم از این که صور ادراکی باشند یا موجودات خارجی - در مرتبۀ ایجاد با ذوات خود نزد واجب‌الوجود حاضرند. پس این ممکنات به اعتباری، علوم و به اعتبار دیگر، معلومات حقّ تعالی‌اند» (همان: 42).

علّامه طباطبایی از جمله مفسران متمایل به برداشت‌های عرفانی و باطنی است. لذا ایشان درباره حقیقت وجودی لوح محفوظ و دیگر اصطلاحات غیرمادی اشاره شده در قرآن، علاوه بر *المیزان* در کتب دیگر خود نیز نظر داده است. به‌عنوان نمونه، ایشان در «رسائل توحیدی» به تفصیل درباره این اصطلاحات سخن گفته است. ایشان لوح محفوظ را مربوط به نظام ثابتات این عالم می‌داند و می‌گوید:

«دانستیم که دو نظام وجود دارد، یکی ثابت که تغییری در اجزای آن راه ندارد و دیگری متحول با اجزای غیرثابت؛ و نیز دانستیم که وجود یکی از این دو نظام، وجود دیگری را ابطال نمی‌کند و مزاحمتی با آن ندارد. در نتیجه، این توهم برطرف می‌گردد که تقدم قضا و قدر و لزوم به وقوع پیوستن آنچه خداوند در «لوح محفوظ» نگاشته است... اموری است که با صحت تکلیف و ترتب پاداش و کیفر بر آن، ناسازگار می‌باشد.» (طباطبایی، 1388ش: 138).

همچنین، در خصوص معنای لوح و قلم نیز بحث مفصلی را در این کتاب ارائه داده است. به نظر حقیقت قرآن، موجودی است درک‌کننده، فعال و حیّ - واسطه میان خدا و خلق - که البته هرچه دارد از آن آفریننده اوست (همان: 196-209). ایشان معتقد است لوح محفوظ را محفوظ گفته‌اند، چون از تغییر محفوظ است؛ در حالی که معلوم است قرآنی که تدریجاً نازل شده همراه با تغییر و تبدل است. پس قرآن در لوح محفوظ چیزی بالاتر از این قرآن نازل شده است و این کتاب در حکم لباسی برای آن حقیقت محسوب می‌شود. ایشان این مرتبه از قرآن را حقیقت کتاب می‌نامد و با رویکردی تمثیلی معنای این آیات را توجیه می‌نماید (طباطبایی، 1417ق، ج 2: 18). وی در همین موضع، تنزیل را از انزال جدا می‌کند و آیاتی چون لوح محفوظ و شهر رمضان و انا انزلنا را بر انزال حقیقت کتاب بر قلب پیامبر^(ص) تفسیر می‌کند؛ همچنان که قرآن مفصل نیز بر قلب رسول و در طول مدت نازل شده است. از جمله شواهد علامه بر این تفسیر این است که خداوند می‌فرماید ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ﴾ (طه/ 114) و یا داریم ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ (قیامه/ 19) زیرا پیامبر پیش از تنزیل تدریجی، به آن چه قرار بوده نازل شود، علم داشته است. این موارد نیز تلویحاً به نزول دفعی حقیقت قرآن بر قلب پیامبر اشاره دارند که در آیات مختلف با عباراتی نظیر «لوح محفوظ»، «ام الکتاب»، «قلم»، «کتاب مکنون» و... به آن‌ها پرداخته شده است.

به نظر علامه، لوح محفوظ در واقع، همان امام مبینی است که در قرآن به آن اشاره شده است؛ زیرا «خداوند به دنبال آیه ﴿وَوَكَّتَبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ﴾ فرموده است: ﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْمِصْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ و از این جا روشن می‌شود لوح محفوظ - که در این جا به عنوان امام مبین از آن یاد شده» (طباطبایی، 1388ش: 133). به نظر ایشان، مرجع و مدرک حساب‌رسی بندگان همین مرتبه است و «مقصود از کتاب در آیه ﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ﴾ همان لوح محفوظ است؛ چرا که در این جا کتاب را به امامت، که به معنای متبوعیت است، توصیف فرمود و در آیه پیش به مبدأ استنساخ (نسخه‌برداری) اعمال. بنابراین مرجع هر دو معنا یکی است» (همان: 134).

به نظر علامه، این نظریه به ما کمک می‌کند تا ضمن این‌که بتوانیم اشتغال قرآن بر تغییرات و حوادث را توجیه کنیم، واقعیت وجودی غیر متبدلی و ثابتی را نیز برای قرآن در نظر بگیریم. به نظر وی، این مرتبه همان چیزی است که مشتمل بر علم الهی به اشیاست، اما علمی که در آن فراموشی و گمراهی راه ندارد؛ یعنی همان واقعیت و تحقق خارجی اشیا (طباطبایی، 1417ق، ج 7: 127 و 128). همچنین تأویل آیات در واقع، حقایقی است خارجی که معارف و شرایع مندرج در آیات قرآن به آن‌ها مستند هستند. «آن چه در قرآن کریم به نام

(تأویل) ذکر شده است از قبیل مدلول لفظ نیست، بلکه حقایق و واقعیت‌هایی است که بالاتر از درک عامه بوده که معارف اعتقادی و احکام عملی قرآن از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد» (طباطبایی، 1378ش: 91)؛ زیرا این مراتب بالاتر و محکم‌تر از آن چیزی است که عقول به آن‌ها دست یابند و خداوند عنایت فرموده به آن حقایق، لباس الفاظ پوشانده تا برای ما قابل فهم باشد (طباطبایی، 1417ق، ج 3: 53). از همین منظر است که می‌توان فهمید چرا در قرآن دسترسی به این حقیقت برای غیرپاکان غیرممکن است. این مرتبه ام‌الکتاب نامیده شده، چون اصل و ریشه کتب آسمانی است و این کتب از آن حقیقت‌اند که نزد خداوند علی و حکیم استنساخ شده‌اند (همان، ج 18: 84). علامه برای تأیید نظر خود در باب وجود چنین واقعیتی مانند دیگر موضوعات در *المیزان* بحث روایی مفصلی ارائه کرده است (همان، ج 19: 376-377).

در مجموع، با توجه به آیات ذکرشده در بالا و آیات دیگر، لوح محفوظ نزد خداوند متعال است و اگر مقصود مفسران این باشد که منشأ آن چه پیامبر می‌خواند لوح محفوظ است و ایشان به آن مطالب، علم و معرفت دارد، چنین تفسیری درست است، اما اگر مقصود مفسران خواندن (به معنای عرفی) پیامبر از روی لوح محفوظ باشد، با توجه به این که لوح محفوظ نزد خداوند متعال است و خواندن معنایی مادی را به ذهن متبادر می‌سازد، چنین تفسیری مشکل به نظر می‌رسد.

5-2-3 دیدگاه ششم: نفوس سماوی

مفسرانی با گرایش عرفانی، چون ابن عربی، منظور از صحف را الواح عقول یا نفوس سماویه دانسته‌اند (ابن عربی، 1422ق، ج 2: 48). در نگاه فلسفه و عرفان اسلامی، حرکت در موجودات طبیعی منشأ درونی دارد. لذا علاوه بر انسان، افلاک دارای حرکت نیز از نفس برخوردارند و همین نفوس سماوی هستند که موجبات حرکت اجرام آسمانی و همچنین تعقل آن‌ها را فراهم می‌آورند. ابن عربی منظور از صحف مورد اشاره در آیه را این نفوس سماوی و یا عقول مجرد می‌داند.

انطباق صحف مطهره مذکور در آیه به عقول و نفوس سماوی بدون دلیل و شاهد است. لذا تفسیری سلیقه‌ای بوده و قطعیتی در این دسته از تفاسیر وجود ندارد. البته شاید بتوان این نوع معنا را با نظر قبلی جمع کرد و اگر این گونه موجودات سماوی را همان یا مرتبه‌ای از مراتب لوح محفوظی لحاظ کنیم که مفسران گروه قبلی گفته بودند و با این توجیه شاید بتوان وجهی برای صحت این تفسیر یافت. البته این مطلب چندان دقیق نیست و برای دستیابی به این جمع لازم است قدری مسامحه به خرج داد؛ زیرا در حکمت و عرفان اسلامی،

مرتبهٔ لوح محفوظ با عقول و نفوس سماوی متفاوت است؛ مرتبه لوح محفوظ، مرتبهٔ علم الهی است و دربارهٔ آن نمی‌توان از عنوان مخلوق استفاده کرد، ولی عقول و نفوس آسمانی موجوداتی مجرد اما مخلوق خداوند محسوب می‌شوند؛ از همین رو بیان شد که برای نیل به این جمع بین اقوال، به قدری مسامحه نیاز است.

6. 2. 3. دیدگاه هفتم: قرآنی در آسمان

برخی دیگر از مفسران، منظور خداوند از آیهٔ شریفه را قرآنی می‌دانند که در آسمان است. در واقع، مقصود این مفسران قرآنی است که در بیت‌المعمور - که در آسمان چهارم است - قرار دارد (طبرسی، 1372 ش، ج 10: 794؛ ابن‌کثیر، 1419 ق، ج 8: 438؛ فیض کاشانی، 1415 ق، ج 5: 354؛ کاشانی، 1410 ق، ج 3: 1702؛ شبر، 1407 ق، ج 6: 436؛ سبزواری، 1419 ق، ج 1: 603؛ سبزواری، 1406 ق، ج 7: 398). مستمسک این مفسران روایاتی است که از وجود قرآنی در بیت‌المعمور حکایت دارند. از جملهٔ این روایات، روایتی است از امام صادق^(ع) در توضیح نزول قرآن در ماه رمضان که ایشان می‌فرمایند در ماه رمضان قرآن به یک‌باره بر بیت‌المعمور نازل شده و سپس از [آنجا] در طول بیست سال نزول یافته است^۲ (کلینی، 1407 ق، ج 2: 628-629)

هر چند با مسامحه می‌توان این تفسیر را با نگاه تفسیری پنجم قابل جمع دانست، اما اگر ظاهر آن را لحاظ کنیم و آن را مستقل از نظر پنجم در نظر بگیریم، این تفسیر مبهم است و نتوانسته مراد خداوند را از آیهٔ شریفه بیان کند. در ضمن، می‌توان گفت گرچه در این زمینه روایاتی وجود دارد، اما از آن‌جا که دیدگاه دال بر وجود قرآن در بیت‌المعمور به‌عنوان یک مکان مادی و دارای جهت به‌صورت جدی قابل‌خداشه است، پس چنین تفسیری بی‌وجه می‌شود. تنها در یک صورت، می‌توان این تفسیر را پذیرفتنی دانست که مراد از بیت‌المعمور را قلب پیامبر بدانیم، نه وجود مکانی برای این موضوع که البته با این توجیه تفسیر از استقلال خارج می‌شود و به دیدگاه بعدی برمی‌گردد.

7. 2. 3. دیدگاه هشتم: قلب پیامبر اسلام^(ص)

2. «عَلَىٰ بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَنْ ... حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ وَإِنَّمَا أُنزِلَ فِي عِشْرِينَ سَنَةً بَيْنَ أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عِشْرِينَ سَنَةً ثُمَّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ^(ص) نَزَلَتْ صُحُفٌ إِبْرَاهِيمَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ لَيْسَتْ مَضِيئًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الْإِنْجِيلُ لَيْلَةَ ثَلَاثِ عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الرَّبُّورُ لَيْمَائِنَةَ عَشْرَ خَلُونَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أُنزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثِ وَ عِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ».

گروهی دیگر از مفسران که عمدتاً گرایش‌های تفسیر اشاری و عرفانی دارند، معتقدند مقصود خداوند از آیه شریفه، قرآنی است که در قلب پیامبر اکرم^(ص) است. لذا این مفسران معتقدند مقصود خداوند از خواندن «صحف مطهره» به واسطه پیامبر، خواندن پیامبر از علمی است که از قرآن در مرتبه قلب خود دارد (میبدی، 1371 ش، ج 10: 570؛ ابن جوزی، 1422 ق، ج 4: 475؛ بغوی، 1420 ق، ج 5: 290؛ حویزی، 1415 ق، ج 5: 643).

نظریه‌ای در باب مراحل نزول وحی وجود دارد مبنی بر این که نزول دفعی قرآن کریم به قلب پیامبر^(ص) و نزول تدریجی قرآن از قلب ایشان به زبان مبارکشان صورت گرفته است. در واقع، این مفسران، نظرشان را از نظریه فوق گرفته‌اند، گرچه به چنین توضیحی تصریح و اشاره‌ای نکرده‌اند. شاید در ابتدای امر خواننده ناآشنا به مبانی عرفان نظری و تفسیر اشاری مبتنی بر چنین حکمتی، این تفسیر را دارای ابهام بداند و معتقد شود این دیدگاه نمی‌تواند معنا و مفهوم درستی از آیه را مشخص کند؛ چراکه مفسران ارائه‌دهنده این تفسیر مقصود خود را به وضوح مشخص نکرده‌اند که مقصود از قلب پیامبر^(ص) چیست، اما نزد محققان تفاسیر اشاری - عرفانی معلوم است که منظور از قلب، مرتبه باطن انسان کامل است که واسطه میان خداوند و عالم می‌شود؛ یعنی همان روح پیامبر^(ص) که حقیقت باطنی او را شامل می‌شود. البته حمل این تفسیر بر دیگر معنی باطنی آیه، یعنی لوح محفوظ، دشوار نیست. به این معنا که هر چند مقام قلب انسان کامل را نمی‌توان دقیقاً همان لوح محفوظ دانست، اما با این توضیح که مقام قلب را با مقام لوح محفوظ یا همان علم الهی مرتبط بدانیم، به نوعی می‌توان این تفاسیر را به هم نزدیک کرد و بدین وسیله اختلاف میان این تفاسیر تا حد زیادی برطرف کرد.

محفوظ بودن نزد علم الهی و در مقام لوح محفوظ کاملاً معلوم و مشخص است؛ زیرا تا زمانی که قرآن به قلب پیامبر نازل نشده، از سوی خود خداوند متعال حفظ شده و دور از دسترس دیگران بوده است **(بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ. فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ)**، اما از نزد خداوند متعال توسط فرشتگان مقرب و بزرگوار الهی که در فرمانبری از خداوند متعال هیچ‌گونه سرپیچی نمی‌کنند و بر پیامبر اکرم^(ص) نازل شده است: **(فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ. مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ. كِرَامٍ بَرَرَةٍ)**. اما سؤال این جاست که محفوظ بودن را نزد مقام قلب چگونه می‌توان توجیه کرد؟ پاسخ این است که هنگامی که قرآن بر قلب مبارک پیامبر اکرم^(ص) نازل شده از سوی قلب ایشان از دسترس دیگران محافظت شده است: **«رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»**؛ چراکه طبق خود آیات قرآن کریم، پیامبر اسلام^(ص) خود مطهر است **«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»** (احزاب/ 33) و از آن جا که

کسی یا چیزی غیر خداوند توانایی دسترسی به ذات ایشان را ندارد، قرآن در مقام قلب نیز محفوظ محسوب می‌شود و می‌توان آن را «مطهره» دانست. برای تقویت چنین قرابتی، کافی است این نوع نگاه را در کنار روایت منقول از امام صادق^(ع) قرار دهیم که «کتب قیمه» را همان قرآن کریم می‌دانند. برای رفع ابهام در فهم چنین تفسیری لازم است قدری با مبانی تفسیر عرفانی مبتنی بر جایگاه انسان کامل آشنایی داشته باشیم.

8. 2. 3. دیدگاه نهم: ائمه معصومین^(ع)

این دیدگاه مربوط به برخی مفسران شیعی است که مراد خداوند متعال از آیه شریفه را ائمه اهل بیت^(ع) می‌دانند (بحرانی، 1415ق، ج 5: 718؛ استرآبادی، 1409ق، جزء 30: 259 و 260). این نظر را باید متعلق به کسانی دانست که برای تفسیر خود به روایت ذیل استناد کرده‌اند و در واقع، تأویل آیه را از منظر خودشان ارائه داده‌اند. طبق این روایت، مراد خداوند از «صحف مطهره» اولوالامر بعد از رسول اکرم^(ص) است؛ یعنی همان اهل بیت^(ع) پیامبر. همچنین در این روایت، مقصود خداوند از کتب قیمه نیز اهل بیت^(ع) هستند که حق نزد آن‌ها دانسته شده است.³

در نقد و بررسی این دیدگاه می‌توان گفت اولاً، این مفسران تنها به همین یک روایت بسنده کرده‌اند و ثانیاً از آن‌جا که در سند این روایت به مرفوعه بودن تصریح شده است، در تفسیر آیات قابل استناد نیست؛ زیرا روایت مرفوعه، روایتی است که در سلسله سند آن برخی از ناقلان ذکر نشده و نمی‌توان در تفسیر آیات و همچنین برداشت حکم شرعی از آنها بهره برد. با این حال، می‌توان گفت هرچند این مفسران تنها از این روایت مرفوعه بهره برده‌اند، اما به راحتی می‌توان این دیدگاه را نیز مانند آن‌چه به تفصیل ذیل دیدگاه قبلی بیان شد توجیه کرد؛ زیرا در عرفان، مقام ولایت (امام معصوم) همان مقام خلیفه الهی است که مقام قلب انسان کامل است. پس تفسیر آیه به اهل بیت و امام^(ع) تا حد زیادی، با برداشت مفسران باطن‌گرای اهل سنت، یعنی قلب پیامبر^(ص)، از لحاظ مبنایی، یکی و این برداشت‌ها دارای قرابت بسیار است. در هر دو، منظور همان قلب انسان کامل است و تنها در تعیین مصداق با

3. «فَهُوَ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبُرْقِيُّ مَرْفُوعاً عَنْ عَمْرٍو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ^(ع) قَالَ: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ هُمْ مَكْدُوبُو الشَّيْطَانِ لِأَنَّ الْكِتَابَ هُوَ الْآيَاتُ وَأَهْلُ الْكِتَابِ الشَّيْطَانُ وَقَوْلُهُ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ يَعْنِي الْمُرْجَاتَةَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ قَالَ يَنْضَحُ لَهُمُ الْحَقُّ - وَقَوْلُهُ رَسُولُ اللَّهِ يَعْنِي مُحَمَّدًا ص يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً يَعْنِي يَدُلُّ عَلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُمْ الْأَئِمَّةُ ع وَ هُمُ الصُّحُفُ الْمُطَهَّرَةُ وَقَوْلُهُ فِيهَا كُتُبٌ قِيمَةٌ أَيْ عِنْدَهُمُ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَقَوْلُهُ وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ يَعْنِي مَكْدُوبِي الشَّيْطَانِ وَقَوْلُهُ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ أَيْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْحَقُّ»

هم قدری اختلاف دارند. برخی از اهل سنت (نه همه) مصداق را منحصر در پیامبر^(ص) گرفته‌اند و شیعیان، مبتنی بر اعتقادات خود مبنی بر مقام عصمت امام و دارا بودن علم الهی جانشینان پیامبر^(ص)، آن‌ها را انسان کامل دانسته و تمام مقامات نبی مکرم اسلام^(ص) به‌جز دریافت وحی را برای آن‌ها ثابت می‌دانند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان‌شده در این پژوهش مشخص شد که مقصود خداوند از «رسول» پیامبر اکرم^(ص) و منظور خداوند از «صحف مطهره»، حقیقت آیات قرآن کریم است. مصحف در کاربردهای قرآنی حامل دو مفهوم می‌شود. اولی، نامه اعمال انسان‌ها که در قیامت گسترده و باز می‌شود و کاربرد دوم آن عبارت است از مفاهیم کتاب‌های آسمانی و نوشته‌های مقدسی که مخاطبان اولیه و اعراب آن‌ها را می‌شناختند و اطلاعات اجمالی در موردشان داشتند که این مفاهیم شامل محتوای کتاب آسمانی و وحی‌های شفاهی از زمان آدم^(ع) می‌شود و متضمن اصول انسانی و برنامه‌های انسان‌ساز مشترک در تمام ادیان الهی است و اگر به این مفاهیم، صُحف اطلاق شده، بدین سبب است که این برنامه‌ها امور مهمی هستند که باید ثبت و ضبط شوند. اگر قرآن، صحف نامیده شده، چون قرآن جامع مفاهیم و اصول جمیع کتب آسمانی، برنامه‌های انسان‌ساز و وحی‌های منزله بر تمام انبیاست. با توجه به آیه دوم سوره بینه پیامبر^(ص) از حفظ، آن را برای مردم می‌خوانده است. بنابراین آیات فوق نشان می‌دهد که قرآن به واسطه‌های مطمئن و پاک و دوراز دسترس دیگران و به همان الفاظی که از جانب خداوند وضع شده، به دست بشر رسیده و دارای قداست است و پیامبر بدون هیچ‌تغییری آن را از فرشتگان گرفته و به دست انسان‌ها رسانده است.

در این زمینه، برخی مفسران به آیه دوم سوره بینه توجه داشته‌اند و برای نیل به مقصود خداوند از این آیه دو نوع رویکرد ظاهری و باطنی مد نظر قرار گرفته است. در نگاه و رویکرد ظاهری به آیه، منظور از صحف همین قرآن یا کتب آسمانی است و در نگاه باطنی، منظور حقیقت قرآن نزد خداوند (لوح محفوظ) یا مرتبه‌ای از عالم معنا (عقول و نفوس آسمانی یا قلب انسان کامل) است که با علم الهی یا همان لوح محفوظ ارتباط دارد. نکته جالب توجه آن که در هر سه رویکرد تفسیری هم مفسران شیعی وجود دارند و هم مفسران اهل سنت و تنها در رویکرد باطنی میان مفسران فریقین تفاوت اندکی مشاهده می‌شود. لازم به ذکر است که برخی از این نه دیدگاه با برخی دیگر قابل جمع هستند و از جهاتی وجه اشتراک دارند. به‌طور مثال، تفاسیر لغوی مقدمه‌ای برای دیگر تفاسیر محسوب می‌شوند و نه تنها قائل شدن به آن‌ها مشکلی با دیگر تفاسیر ندارد، شاید بتوان گفت برای تعیین مصداق در دو برداشت تفسیری

بعدی به مشخص شدن معنای لغوی نیازمند هستیم. به بیان دیگر، این برداشت تفسیر به معنای دقیق کلمه نیست و در حکم مقدمه و تمهیدی برای تفسیر حقیقی محسوب می‌شود. نمونه دیگر آن که با توجه به توضیحات و ادله مذکور در متن مقاله، تفاسیر مختلف باطنی تاحدودی قابلیت بازگشت به هم را دارند.

در مجموع، می‌توان گفت با توجه به سیاق آیات و همچنین روایات وارده در این باب، رویکرد باطنی به این آیه هماهنگ‌تر از دو رویکرد هستند؛ یعنی تنها تفاسیر باطنی با سیاق آیه و همچنین روایات وارده در این باب هماهنگ‌تر بوده و نسبت به برداشت گروه دوم معنا و مصداق مناسب‌تری برای عبارت «صحف مطهره» آیه 2 سوره بینه ذکر نموده‌اند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله. (1415ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. به تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (1419ق.). *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*. به تحقیق السعد محمد طیب. ج 3. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (1422ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. به تحقیق عبدالرزاق مهدی. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن درید، محمد بن حسن. (بی تا). *جمهرة اللغة*. (بی جا). (بی نا).
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (1419ق.). *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*. به تحقیق محمد حسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). *لسان العرب*. (بی جا). (بی نا).
- ابن عربی، محی الدین. (1422ق.). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار احیاء التراث.
- ابوزید، نصر حامد. (1379ق.). *تاویل، حقیقت و نص*. ترجمه محمد تقی کریمی نیا. کیان. ش 54، ص 13-15.
- استرآبادی، علی. (1409ق.). *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*. محقق: حسین استاد ولی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- امین، نصرت بیگم. (بی تا). *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*. (بی جا). (بی نا).
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (1415ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. به تحقیق بنیاد بعثت. قم: موسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامیه.
- بستانی، فواد افرام. (بی تا). *المنجد الابدی*. ترجمه رضا مهبیار. (بی جا). (بی نا).
- بغوی، حسین بن مسعود. (1420ق.). *تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل*. به تحقیق عبدالرزاق مهدی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (1418ق.). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*. بیروت: دار إحياء

التراث العربی.

ثعلبی، احمد بن محمد. (1422ق.). *الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*. به تحقیق ابی محمد بن عاشور. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (بی تا). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح اللغة*. (بی جا)، (بی نا).

جفری، آرتور. (1386ش.). *واژگان دخیل در قرآن*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.

حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دار الفکر.

حوی، سعید. (1424ق.). *الاساس فی التفسیر*. ج 6. قاهره: دار السلام.

حویزی، عبدعلی بن جمعه. (1415ق.). *تفسیر نور الثقلین*. به تصحیح هاشم رسولی. ج 4. قم: اسماعیلیان.

خفری، محمد بن احمد. (1382ش.). *تعلیقه بر الهیات شرح تجرید*. تهران: میراث مکتوب.

درویش، محی‌الدین. (1415ق.). *اعراب القرآن و بیانه*. سوریه: دار الارشاد.

دینوری، عبدالله بن محمد. (1424ق.). *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: دار الکتب العلمیة.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (1412ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. به تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دار الشامیة.

زحیلی، وهبه. (1411ق.). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*. ج 2. دمشق: دار الفکر.

زمخشری، محمود بن عمر. (1407ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتب العربی.

سزواری، محمد. (1419ق.). *ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

_____ . (1406ق.). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

سید قطب. (1425ق.). *فی ظلال القرآن*. ج 35. بیروت: دار الشروق.

سید کریمی حسینی، عباس. (1382ش.). *تفسیر علیین*. قم: اسوه.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (1404ق.). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*. قم: کتابخانه عمومی

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی^(ره).

- شیر، عبدالله. (1407ق.). *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*. کویت: شركة مكتبة الالفین.
- _____ . (1410ق.). *تفسیر القرآن الکریم* (شیر). ج 2. قم: مؤسسة دار الهجرة.
- صادقی تهرانی، محمد. (1419ق.). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: مكتبة محمد الصادق الطهرانی.
- _____ . (1388ش.). *ترجمان فرقان. تفسیر مختصر قرآن کریم*. قم: شکرانه.
- طباطبائی، محمدحسین. (1417ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- _____ . (1388). *رسائل توحیدی*. قم: بوستان کتاب.
- _____ . (1378ش.). *شبعه در اسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (1372ش.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ج 3. تهران: ناصر خسرو.
- _____ . (1412ق.). *تفسیر جوامع الجامع*. قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.
- طبری، محمد بن جریر. (1412ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن* (تفسیر الطبری). بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (1375ش.). *مجمع البحرین*. به تحقیق احمد حسینی اشکوری. ج 3. تهران: مرتضوی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (1420ق.). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. ج 3. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (1415ق.). *تفسیر الصافی*. تصحیح حسین اعلمی. ج 2. تهران: مكتبة الصدر.
- فیضی، ابوالفیض بن مبارک. (1417ق.). *سواطع الالهام فی تفسیر کلام الملك العلام*. قم: دار المنار.
- فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). *مصباح المنیر*. (بی جا): (بی نا).
- قرشی بناپی، علی اکبر. (1375 ش.). *تفسیر احسن الحدیث*. ج 2. تهران: بنیاد بعثت.
- _____ . (1371 ش.). *قاموس قرآن*. ج 6. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (1368ش.). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله. (1423ق.). *زبدة التفاسیر*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- کاشانی، محمدبن مرتضی. (1410ق.). *تفسیر المعین*. محقق حسین درگاهی. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی^(ره).
- کریمی، مصطفی. (1387ش.). *وحی شناسی*. ج 2. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (1407ق.). *الکافی*. به تصحیح علی‌اکبر غفاری. تهران: اسلامیه.
- ماتریدی، محمدبن محمد. (1426ق.). *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*. محقق: مجدی باسلوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). *النکت و العیون تفسیر الماورد*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مغنیه، محمدجواد. (1424ق.). *التفسیر الکاشف*. قم: دار الکتب الإسلامی.
- _____ . (1425ق.). *التفسیر المبین*. ج 3. قم: دار الکتب الإسلامی.
- مقاتل بن سلیمان. (1423ق.). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (1371ش.). *تفسیر نمونه*. ج 10. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ملکی میانجی، محمدباقر. (1414ق.). *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- میبدی، احمدبن محمد. (1371ش.). *کشف الاسرار و عدة الاسرار*. (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری). ج 5. تهران: امیرکبیر.
- نووی، محمد. (1417ق.). *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*. به تصحیح محمدامین ناوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.